

جرم‌زدایی به منزله یک تغییر

فیروز محمودی جانکی*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۱/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۱/۲۲)

چکیده:

جرم‌زدایی، عبارت است از عقب‌نشینی حقوق کیفری از رهگذر زائل کردن کامل وصف مجرمانه از جرم یا بیرون بردن رفتار از قلمرو قانون جزا و باقی گذاشتن آن در گستره اقتدار عمومی که مستلزم اعمال کنترل‌های غیرکیفری است. از این رو، جرم‌زدایی یک فرایند تغییر است که دست‌کم دو سوی دارد: سویه نخست نهاد عدالت کیفری است که بنا به دلایل موجهی به این نتیجه می‌رسد که یک رفتار نباید جرم باقی بماند؛ سویه دوم، نهادهای غیرکیفری و به ویژه اجرایی‌اند که پذیرنده نقش جدید در اعمال کنترل بر رفتارهای واگذار شده به شمار می‌آیند. جرم‌زدایی در محتوا نیازمند توجیهی معقول و قانع‌کننده است که بر دو پایه مهم استوار است: الف) بی‌نیازی به اعمال کیفر و ب) امکان کنترل غیرکیفری. به این اعتبار که جرم‌زدایی یک فرایند تغییر است، در قالب یک برنامه عمل نیازمند مدیریت است تا هم عقب‌نشینی حقوق کیفری دست‌کم به حفظ وضع موجود بینجامد و هم با اقبال عموم و نهادهای پذیرنده روبه‌رو شود. چنین کاری در ایران - که همواره با آفت شتاب‌زدگی و عملگرایی بخشی و ناهماهنگی میان‌بخشی روبه‌روست - همت و تدبیر بیشتری را می‌طلبد.

واژگان کلیدی:

جرم‌زدایی - جرم‌انگاری - فرایند تغییر - مدیریت تغییر

Email: firouzmahmoudi@yahoo.com

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«مبنای فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به خود؛ مطالعه موردی الزام استفاده از کمربند و کلاه ایمنی در رانندگی»، سال ۱۳۸۶، شماره ۱.

مقدمه

اگر جرم‌زدایی را عقب‌نشینی حقوق کیفری از قلمرو تحت اختیار آن و بازگشت به سرزمین واقعی خود تعبیر کنیم، از سازماندهی و مدیریت یک تغییر سخن رانده‌ایم که لازمه آن شناخت ضرورت این تغییر و شناسایی اهداف آن است؛ همچنان که به طرح‌ریزی یک نظام اجرایی نیازمند است تا با ابزارهای مناسب به آن اهداف دست یابد. جرم‌زدایی بر پایه باور به عدالت کیفری و با رویکردی نسبی به برخی از هدف‌های عدالت ترمیمی و اصول آن شکل می‌گیرد. این مقاله به تحلیل و نقد درونی موضوع بسنده نکرده، بلکه افزون بر شناخت ابعاد مختلف موضوع در صدد است که آن را به منزله یک فرایند تغییر ببیند که باید سازماندهی، رهبری و مدیریت شود. از این‌رو، جرم‌زدایی موضوعی میان‌رشته‌ای است؛ به ویژه از این منظر که در اجرا به دانش مدیریت متکی بوده و در نظر از نظریه‌های حاکم بر سایر حوزه‌های مشابه خود مانند سیاست و اقتصاد متأثر است و نیز با آنها در تعامل.

راهبرد مدیریتی و اجرایی این طرح را- که به واقع یک طرح ملی به شمار می‌آید- در ایران می‌توان با سایر کشورها متفاوت دانست؛ ضمن این که هم‌زمان می‌تواند از اصول و معیارهای مشترکی پیروی کند. به همین دلیل، پرسش‌های تحقیق درباره جرم‌زدایی و نیز رویکردها و راه‌حل‌های مناسب مدیریتی و اجرایی می‌توانند متفاوت باشند. تغییر در نظام کیفری به راحتی امکان‌پذیر نیست. زیرا، هنگامی که بخشی از مجموعه متعلق به کلیت حکومت و اجتماع (یعنی نظام کیفری) تغییراتی در شرح وظایف و کارکردهای خود ایجاد می‌کند، لازم است که دیگر بخش‌ها نیز این تغییرات را پذیرفته و برای توفیق فرایند تغییر در درون سازمان خود نیز تغییراتی بدهند تا بتوانند به وظایف جدید محول شده به آنها درباره سازماندهی پاسخ غیرکیفری به رفتارها به خوبی عمل کنند. در واقع، در پی آن هستیم که در این‌باره بیندیشیم که ساختار نظام‌های کنترلی را چگونه طرح‌ریزی کرده یا تغییر دهیم تا به هدف پیشگیری از جرم یا تخلف و کاهش میزان ارتکاب و تکرار آنها (در صورت مفروض بودن اهداف) دست یابیم. به همین جهت، جرم‌زدایی موضوعی نیست که تنها به یک دستگاه مربوط بوده و دیگر بخش‌ها در آن نقشی ایفا نکنند.

اساس طرح جرم‌زدایی نیاز و تقاضا برای تغییر است؛ هم تغییر وظایف و هم تقویت توانایی وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌هایی که قرار است در کنار قوه قضائیه با تخلف‌ها یا جرم‌ها مقابله کنند و پاسخ‌هایی را در برابر این پدیده‌ها سازماندهی کنند. با توجه به این مسئله، در این مقاله ابتدا جرم‌زدایی به منزله یک موضوع مورد مطالعه ماهوی قرار می‌گیرد و از ماهیت، تعریف، ویژگی‌ها و دلایل گزینش آن سخن به میان می‌آید و آنگاه، این موضوع در قالب برنامه‌ای برای تغییر که نیازمند مدیریت است، بررسی می‌شود تا روشن شود که در فرایند تغییر

مورد نظر چه مسائلی مهم به شمار می‌آیند که بدون شناخت آنها امکان توفیق فرایند جرم‌زدایی کم شده یا آن را با شکست روبه‌رو خواهد کرد.

الف) پیشینه، مفهوم، انواع و محتوای جرم‌زدایی^۱

۱. پیشینه جرم‌زدایی

مفهوم و واژه «جرم‌زدایی» پیشینه طولانی ندارد. با وجود این، در حقوق کیفری، فرایندهای جرم‌زدایی در زمان‌های مختلف وجود داشته است؛ هر چند به شکل یک برنامه با هدف‌های خاص نبوده است. زیرا، میزان رفتارهای انسانی مجازات‌شدنی نه دارای ثبات بوده و نه افزایش و کاهش بی‌وقفه داشته است (report on decriminalization, 1980, p.55). همچنان که جرم‌انگاری تابعی از نظریه‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر دولت و نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه است، جرم‌زدایی نیز با تغییر در هر یک از این عناصر معنا و مفهوم می‌یابد. کاهش عنوان‌های مجرمانه در هر دوره به مجموع این شرایط بستگی تمام دارد. برخی از رفتارها که در دورانی جرم بودند، در دوره‌ای دیگر وصف مجرمانه از آنها گرفته شد. ولی، تا سال‌های اخیر این تغییر و تبدیل در قالب یک برنامه مشخص با هدف‌هایی از پیش تعیین شده نبوده است. با وجود این، کیفرزدایی بیش از جرم‌زدایی پیشینه اعمال و اجرا داشته است. زیرا، عوامل مؤثر بر آن فراوان‌تر و تأثیرگذاری آنها آسان‌تر از عوامل مؤثر بر جرم‌زدایی بوده است.

انگیزه‌های آغاز روند جدید- یعنی فرایند تغییر جرم‌زدایی در قالب یک برنامه اقدام یا عمل - در غرب با آنچه در ایران می‌تواند انجام شود^۲، ضرورتاً یکی نیست؛ ولی زمینه‌های مشترکی نیز با یکدیگر دارند. تهیه‌کنندگان «گزارش شورای اروپا درباره جرم‌زدایی»^۳ تلاش انسان‌دوستانه برای محافظت از مجرمان در برابر مجازات‌های شدید و خشن را انگیزه نخست این برنامه در غرب به شمار آورده‌اند. افزون بر آن، انگیزه‌های لیبرالی با هدف دخالت کیفری کمتر در حوزه آزادی‌های فردی و نیز انگیزش‌های اجتماعی و پزشکی نیز در این رویکرد جدید نقش مهمی داشته‌اند (Report on decriminalization, 1980, pp.56-57). به نظر می‌رسد که فشارهای وارد بر نظام عدالت کیفری و ناتوانی آن در برابر آنها و کاهش بازدهی و تأثیرگذاری این نظام یکی از عوامل مهم آغاز این برنامه در غرب و در ایران بوده است که نمی‌توان از آن

^۱ برای مطالعه درباره جرم‌زدایی، بنگرید به: ویژه نامه مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۴۱، ۱۳۸۱.

^۲ معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه لایحه‌ای را با عنوان «قضازدایی و حذف برخی از عنوان‌های مجرمانه» بر اساس یک طرح پژوهشی گسترده تدوین نمود که پس از تصویب در قوه قضائیه هم اینک در دولت دست بررسی کارشناسی است.

^۳ پس از تدوین مقاله این گزارش توسط آقای علی شایان (شجاعی) به فارسی برگردانده شد که زمینه چاپ آن توسط معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه فراهم شده و انتشارات سلسبیل در سال ۱۳۸۴ آن را منتشر کرد.

چشم پوشید. البته، شاید در شرایط کنونی که زمینه‌های فکری و عملی توسعه نظام‌های اداری و مدنی از سویی و امکان مشارکت جامعه مدنی و نهادهای مدنی در برابر پدیده‌های نامطلوب اجتماعی بیش از گذشته فراهم شده، اندیشه تغییر برای رهایی از این مشکلات تقویت شده باشد. با وجود این، اندیشه جرم‌زدایی در ایران از نظریه‌های پیرامون حقوق کیفری و چگونگی کنترل رفتارهای نامطلوب دور نبوده و یکی از رکن‌های ضرورت تغییر به شمار می‌رود. در ادامه این مقاله به تفصیل بیشتری درباره ضرورت این تغییر به طور کلی سخن به میان خواهد آمد.

۲. تعریف جرم‌زدایی و عنوان‌های همسو

جرم‌زدایی فرایندی است که به موجب آن صلاحیت نظام کیفری در جهت اعمال ضمانت‌اجراها به منزله واکنش نسبت به شکل خاصی از رفتار - یعنی رفتار مجرمانه خاص - سلب می‌شود. جرم‌زدایی یکی از راهکارهای عقب‌نشینی حقوق کیفری تلقی می‌شود که آن را قانون‌گذار به گونه رسمی و قانونی (de jure) یا قوه قضائیه و نهادهای مجری عدالت به شکل عملی (de facto) انجام می‌دهند. در اینجا، مراد از جرم‌زدایی واقعی همان جرم‌زدایی رسمی یا قانونی است که قانون‌گذار به عنوان تنها مرجع صالح در این زمینه انجام می‌دهد. نکته مهمی که به تجربه ثابت شده این است که همواره جرم‌زدایی به معنای بیرون بردن رفتاری معین از صلاحیت نظام کیفری و قرار دادن آن در حوزه آزادی‌های فردی یا دایره مباحات نیست، چه این فرض فقط یکی از شکل‌های جرم‌زدایی است. سایر مواردی که زیر این عنوان یا در تکمیل آن بررسی می‌شوند، در عنوان‌های دیگری مانند کیفرزدایی (depenalization) و انصراف از رسیدگی قضایی یا قضازدایی (diversion) تعریف پذیراند که نمی‌توان آنها را با جرم‌زدایی هم‌معنا دانست؛ گرچه دایره آنها می‌تواند با گستره جرم‌زدایی در تماس باشد یا تا اندازه‌ای همپوشانی داشته باشد.

کیفرزدایی - به منزله یکی از راهکارهای کاهش مداخله حقوق کیفری - در معنای وسیع خود ناظر بر همه شکل‌های تراکم‌زدایی در حوزه نظام کیفری است. از این‌رو، از آن به «جرم‌زدایی ناقص» نیز تعبیر شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، ص ۷۷). در این معنا، با حفظ وصف مجرمانه، تغییر وصف یک جرم از جنایت به جنحه ممکن می‌شود. افزون بر آن، تبدیل مجازات‌ها به پاسخ‌های غیرکیفری یا پاسخ‌های کیفری خفیف‌تر مانند جانشین‌های زندان نیز در این مفهوم می‌گنجد. از این‌رو، کیفرزدایی را می‌توان به سه سطح قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی تقسیم کرد.

در گزارش کمیته اروپایی ویژه مسائل جنایی، قضازدایی یا به بیانی بهتر انصراف از رسیدگی قضایی به «خودداری یا ادامه ندادن به رسیدگی کیفری به تدابیر غیرکیفری در

مواردی که نظام عدالت کیفری صالح به رسیدگی است»، تعریف شده است (report on decriminalization, 1980, pp. 17-18). از این رو، می‌توان آن را جلوه‌ای از کیفرزدایی عملی یا اجرایی به شمار آورد که در سه سطح نمود پیدا می‌کند: جلوگیری از به حرکت درآمدن چرخه فرایند کیفری، توقف فرایند کیفری در مرحله رسیدگی و جلوگیری از اجرای مجازات از رهگذر تدابیر غیرکیفری یا ملایم‌تر. اثر این روش بیرون کردن مظنون یا متهم از فرایند رسیدگی کیفری در هر مرحله است. توسل به این روش از راه اعمال گزینه‌های دیگری مانند اختیارات اداری در جریان رسیدگی به یک پرونده انجام می‌شود (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۷، صص. ۱۴۳-۱۴۱).

البته، باید به این نکته توجه داشت که جرم‌زدایی عملی و کیفرزدایی یا قضازدایی از نظر پذیرش و زمان وقوع به طور معمول مقدم بر جرم‌زدایی رسمی است؛ زیرا فرایندی است که عوامل تأثیرگذار در آنها و نیز واکنش و مقاومت در برابر آنها به مراتب از جرم‌زدایی رسمی - که قانون‌گذار به طور رسمی اعمال می‌کند - کمتر است. از این رو، اقبال به این تدابیر برای تعدیل عدالت کیفری در ابتدای امر بیش از جرم‌زدایی رسمی است؛ همچنان که از نظر تاریخی عمری بیشتر از جرم‌زدایی رسمی دارند.

۳. انواع جرم‌زدایی

گاهی، در جرم‌زدایی رسمی عنوان مجرمانه رفتار به طور کامل سلب می‌شود؛ به گونه‌ای که، افراد می‌توانند آن را همانند سایر رفتارهای مجاز انجام دهند. در این نوع جرم‌زدایی، مجموعه تحلیل‌ها و ارزیابی‌های کارشناسانه ما را به این نتیجه سوق می‌دهد که جرم‌انگاری پیشین اثر بازدارندگی اندکی داشته یا حتی گاهی هم بی‌تأثیر بوده است. بنابراین، بی‌تأثیری یا کم‌تأثیری دلیل مهم جرم‌زدایی از چنین رفتارهایی در وهله نخست است. کنترل این رفتارها و بازدارندگی اصلی در قالب تدابیر پیشگیرانه امکان‌پذیرتر بوده و نظارت اجتماعی نسبت به اقدام کیفری مؤثرتر ارزیابی شده است. بد نبودن رفتار نزد عموم و تمایل به ارتکاب آن یا واکنش منفی نداشتن در برابر مرتکب آن از عوامل مهم تأثیرگذار بر گرایش به این نوع جرم‌زدایی است. البته، تأثیرپذیری جرم‌زدایی از قضاوت عمومی به آن جهت است که حقوق باید تا حد امکان ایده‌ها، نگرش‌ها و عقیده‌های - اگر چه نه همه مردم - دست کم اکثریت آنان را در قاعده‌سازی مورد ملاحظه قرار دهد تا هم اعتبار و مشروعیت کافی و هم کارآمدی لازم را داشته باشد تا در میدان عمل به ببری کاغذی تبدیل نشود. البته، این گزاره فلسفی الزاماً بدین معنا نیست که نظام حقوقی باید منفعلانه و مطابق با آداب و رسوم و نگرش رایج شکل بگیرد. برعکس، این امر عموماً مورد پذیرش است که یکی از کارکردهای اساسی حقوق و

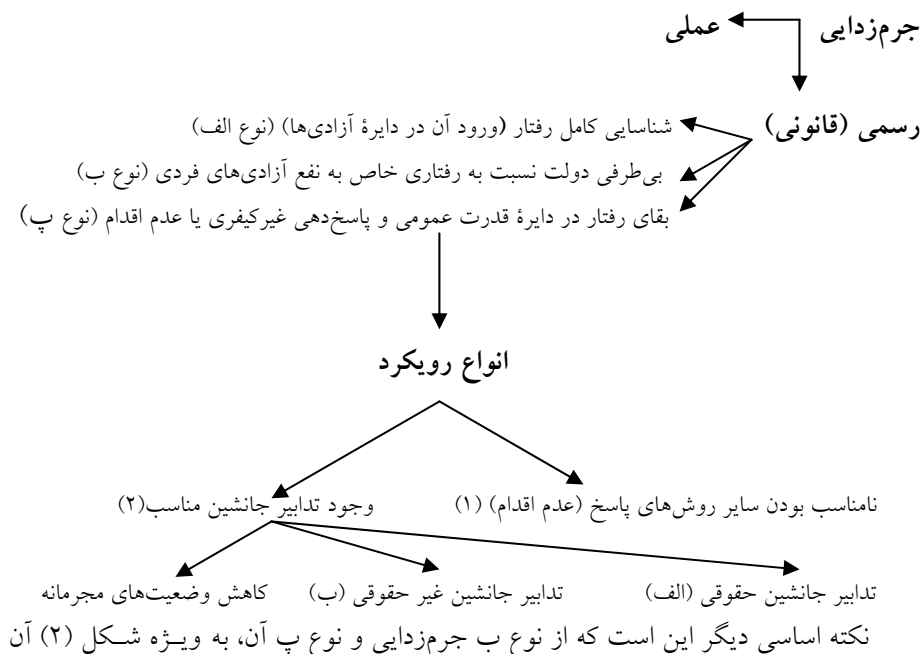
نظام حقوقی، شکل دادن به آداب و رسوم و نگرش رایج است. این دو برداشت از تعامل و تأثیر متقابل حقوق و افکار عمومی حکایت دارد تا از تعارض واقعی؛ به تعبیر «گزارش جرم‌زدایی اروپا»، این دو درگیر یک گفتمان و کنش متقابل‌اند؛ آنها باید نه بسیار به هم نزدیک و نه بسیار از هم دور باشند. بنابراین، یکی از وظایف نخست چنین کنش متقابلی حفظ مناسب‌ترین فاصله و ارتباط میان دو طرف است (report on decriminalization, 1980, pp. 56-66).

نوع دوم جرم‌زدایی به اعتبار تمایل برای شناسایی رفتار صورت نمی‌گیرد، بلکه به لحاظ تغییر دیدگاه نسبت به وظایف دولت انجام می‌گیرد؛ بدین معنا که، با پافشاری بر آزادی فردی و حقوق بشر، دولت در قبال چنین رفتارهایی موضعی بی‌طرفانه برمی‌گزیند؛ هر چند انجام آن را نیز تأیید نمی‌کند. در نوع سوم از جرم‌زدایی، بی‌آنکه تغییر در دیدگاه مردم یا دولت نسبت به شکل خاصی از رفتار لازم باشد، دولت خود را نسبت به مداخله در آن رفتار صالح می‌داند؛ ولی به جای کیفر از راهکار عدم اقدام یا سایر راهکارهای قانونی در دسترس بهره می‌گیرد. بدین ترتیب، در نوع سوم جرم‌زدایی، دولت به سه شکل برخورد می‌کند. نخست، در مواردی هزینه‌های گوناگون جرم‌انگاری را از سود آن بیشتر می‌داند. افزون بر آن، سایر روش‌ها را هم مناسب تشخیص نمی‌دهد. در این حالت، راهکار «عدم اقدام» را برمی‌گزیند. در رویکرد دیگر، امکان‌پذیر شدن جانشین فراهم بوده و شکل‌های مختلفی از جانشینی تصورشدنی است. این شکل از جرم‌زدایی با دیگر شکل‌های جرم‌زدایی از یک جنبه مهم تفاوت دارد؛ یعنی، در این مورد، آن‌گونه هم که در گزارش جرم‌زدایی شورای اروپا آمده، دولت همه تلاش خود را برای کنترل رفتار موردنظر کنار نمی‌گذارد، بلکه برعکس برای مؤثرتر کردن این کنترل مبارزه می‌کند. رهیافت‌های متفاوتی برای کنترل این رفتارها و بازدارندگی از آنها وجود دارد که در نظام‌های حقوق مدنی، حقوق اداری، رفاه اجتماعی، بهداشت و نظام آموزشی متمرکز می‌شوند. با انتقال این رفتارها به سایر نظام‌های کنترلی، دست کم اثر برجسته مجرمانه و واکنش سرکوبگر کیفر در این رفتارها کاهش می‌یابد و همین امر یکی از دلایل مهم جرم‌زدایی از این نوع رفتارها تلقی می‌شود. بازدارندگی کیفری بر اثر این نوع انتقال تضعیف می‌شود (report on decriminalization, 1980, p. 85)، ولی به شکل جدیدی نمودار می‌شود. بازدارندگی در نظام‌های دیگر به ویژه نظام حقوقی با ساز و کارهای ویژه آنها رخ می‌دهد. برای نمونه، در شرایط مناسب، جریمه‌های اداری برای تخلف از مقررات عمومی می‌توانند به اندازه مجازات‌های سنتی حقوق کیفری تأثیر بازدارنده داشته باشند. افزون بر آن، انتقال به نظام اداری بر سرعت واکنش می‌افزاید که این امر به بازدارندگی بیشتر واکنش جدید می‌انجامد. از این رو، پیشنهاد مشخص درباره بسیاری از جرم‌هایی که ماهیت فنی دارند یا اساساً برای نقض

مقررات اداری وضع و جعل شده‌اند، این است که از واکنش‌ها و تدابیر اداری مانند جریمه اداری، لغو مجوزها، محرومیت از یارانه‌های دولتی و عمومی، جلوگیری از توسعه فعالیت، اجبار به انجام اقدام‌ها و فعالیت‌های مرتبط استفاده شود. زیرا، هم سریع‌تر اعمال می‌شوند و هم آثار بازدارنده آنها نسبت به اقدام کیفری بیشتر است. جرم‌زدایی از برخی جرم‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و صنفی نمونه‌های بارز این مسئله‌اند که اکنون در مدیریت جرم‌زدایی از آنها استفاده می‌شود.

نکته مهم دیگری که نمی‌توان و نباید از آن غفلت کرد، این است که تأثیر نظام حقوق مدنی بر بازدارندگی به دلیل ساختار ویژه و نوع پاسخ‌های آن و نیز چگونگی رسیدگی به دعاوی به روشنی حقوق اداری نیست. به نظر می‌رسد که در مواردی که ضمانت‌اجرای کیفری قانونی یا قضایی مالی - مانند جزای نقدی - است و نیز در مواردی که ماهیت رفتار مجرمانه پیش از آنکه مداخله کیفری باشد، ماهیت مدنی داشته، پاسخ‌های مدنی می‌توانند بازدارندگی بیشتری داشته باشند؛ مشروط بر اینکه در روند رسیدگی به این عنوان‌های انتقال یافته به قلمرو نظام مدنی تجدیدنظر شود تا کندی و تشریفات رسیدگی مدنی موجب زوال بازدارندگی نشود.

نمودار: ۱ انواع جرم‌زدایی



روزنه‌ای به عدالت ترمیمی (restorative justice) باز می‌شود که به موجب آن، تلقی شناخته شده از جرم ایراد خسارت به بزه‌دیده و یک محله یا جامعه محلی است و نه تجاوز به قانون، قانون‌شکنی، آسیب و لطمه به ارزش‌های اساسی جامعه. از این‌رو، ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیده و ترمیم درد و رنج‌های او از رهگذر روش‌های میانجی‌گری، داوری، گفت‌وگو و سازش با استفاده از توان افراد و جامعه محلی، جای اعمال کیفر و برخورد رسمی دولت برای اجرای عدالت را می‌گیرد. پذیرش و به رسمیت شناختن این تغییر پارادایم از عدالت کیفری به عدالت ترمیمی یا تکمیل مورد نخست با دومی می‌تواند نظریه‌ها و رویه‌های جرم‌زدایی را به عدالت ترمیمی پیوند بزند.

با ملاحظه نکته بالا می‌توان گفت که انتقال کنترل به نظام‌های غیرحقوقی - مانند نظام رفاه اجتماعی، آموزش و بهداشت - و نیز کنترل اجتماعی به معنای کنار نهادن بازدارندگی رسمی و گرایش به پیشگیری نه از رهگذر ترس بلکه از رهگذر دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی، بوم‌شناختی و آموزشی است که زمینه‌ساز این تغییر می‌شوند؛ موضوعی که در بخش دیگر این مقاله از آن به منزله یکی از عناصر روند تغییر (جرم‌زدایی) یاد می‌شود اعم از آنکه به شکل تغییر درون‌سازمانی یعنی در خود عدالت کیفری انجام شود یا به شکل‌گذار از عدالت کیفری به عدالت ترمیمی.

با توجه به آنچه گفته شد، به خوبی می‌توان دریافت که چرا جرم‌زدایی یک تغییر به شمار می‌آید و باید آن را در قالب طرح تغییر دید و به همه عوامل و مؤلفه‌هایی مؤثر بر آن توجه کرد. همان‌گونه که برخی به درستی گفته‌اند که تغییر، موجب آشفته‌گی است ولی فرصتی برای رشد نیز است (هلر، ۱۳۸۲، ص ۲۶)، جرم‌زدایی هم مانند هر تغییر دیگری هم لازم است و هم می‌تواند ایجاد آشفته‌گی کند.

ب) عوامل و ضرورت‌های جرم‌زدایی

تاکنون دو عامل در پذیرش راهبرد جرم‌زدایی نقش جدی ایفا کرده است: نخست، تورم قوانین کیفری و افزایش فزاینده عنوان‌های مجرمانه؛ به گونه‌ای که جرم‌انگاری رفتارهای خرد و کلان برای حل مشکلات یکی از راهبردهای اساسی تصمیم‌گیرندگان تمام قوا محسوب شده است؛ دوم، ایجاد گرایش جدید در جرم‌شناسی برای بازاندیشی در حقوق کیفری و کاهش دامنه آن که هم در گستره ملی و هم در گستره بین‌المللی به ویژه در اسناد سازمان ملل متحد نمود یافته است. تورم عنوان‌های مجرمانه به انسداد در فعالیت روان و کارآمد نظام‌های قضایی و اجرای مناسب عدالت منجر شده است. البته، گرایش به جرم‌زدایی افزون بر این دو مسئله، ناشی از انگیزه‌های بیان شده پیشین نیز است.

۱. میل به گسترش جرم‌انگاری و عوامل آن

یکی از پدیده‌هایی که از دو دهه اخیر در بیشتر کشورها رواج یافته، استفاده فراوان از حقوق کیفری برای تنظیم، تضمین و کنترل برنامه‌ها، سیاست‌ها و اقدام‌های بخش‌های مختلف حکومتی و رسمی است. در پی این تغییر، دولت حدود اختیارات خود را از جلوگیری از مداخله‌های دیگران در آزادی فردی افراد - که در فلسفه سیاسی و حقوقی از آن به آزادی منفی (freedom from) تعبیر می‌شود - به دخالت در آزادی فردی برای رسیدن به هدف‌های موردنظر خود گسترش داد که بر پایه فهمی فلسفی از آزادی استوار شد که از آن به آزادی مثبت (freedom on) تعبیر شده است.

با پذیرش چنین مفهومی از آزادی، منع یا الزام‌آور کردن کیفری رفتارهایی که دولت را در رسیدن به هدف برقراری عدالت و برابری یا غایت‌های نهایی دیگر بشر یا فراهم کردن دیگر شرایط اعمال حق آزادی مجاز می‌دارد، مفید و لازم تلقی می‌شود. این تلقی می‌تواند به جرم‌انگاری‌هایی منجر شود که برخلاف گذشته مرتکبان آنها دیگر در همه موارد از نظر اخلاقی سرزنش‌پذیر نیستند. اگر در نظریه‌های پیشین فلسفه حقوق کیفری به این دلیل که رفتار مجرم نقض نظام هنجارهای جامعه تلقی می‌شد، پیشگیری عمومی مقابله با آن را ایجاب می‌کرد، قانون‌گذار با رویکرد جدید می‌تواند رفتارهایی را که همه یا اکثریت مردم از نظر اخلاقی طرد نمی‌کنند، جرم بدانند و کسانی را مجرم و مجازات‌شدنی بشناسد که آدم‌های خوبی‌اند. برخی از جرم‌انگاری‌های دولت برای تنظیم امور اقتصادی، اجتماعی و محیط زیست را می‌توان در این دسته قرار داد. در این رویکرد، صرف زیانبار بودن رفتار می‌تواند شرطی کافی برای جرم‌انگاری تلقی شود. افزون بر آن، در پاره‌ای موارد زیانبار بودن رفتار نیز محل تردید است. در اینجا، این نوع جرم‌انگاری‌ها را هم عقیده با نیلس یاربورگ (Jareborg, 1995, pp. 17-37) «مدل تهاجمی» (offensive model) جرم‌انگاری می‌نامیم تا در برابر «مدل تدافعی» (defensive model) قرار گیرد. مدل تدافعی در بستر فهم فلسفی آزادی منفی می‌تواند به جرم‌انگاری حداقلی منجر شود. به نظر می‌رسد که می‌توان نوع اخیر را ناشی از اندیشه‌های کیفری سده نوزدهم و تحت تأثیر لیبرالیسم کلاسیک و مفهوم منفی آزادی دانست که در آن هدف از جرم‌انگاری عبارت است از محافظت از اشخاص در برابر سوءاستفاده از قدرت دولت به شکل‌های قانونی و غیرقانونی و نیز علیه اعمال قدرت اشخاص و نیز اجرای «عدالت بدون محاکمه» یا عدالت بی در- و- پیکر. در حالی که، گرایش مدل تهاجمی به جرم‌انگاری حداکثری منتهی می‌شود که در بستری از توجیه فلسفی، اجتماعی و مصلحت‌جویانه از اختیارات دولت نمایان شده است. هرکدام از این دو مدل اصول و آثاری دارند که منجر به فریبگی و لاغری حقوق کیفری خواهند شد (ر.ک. به: محمودی جانکی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۶-۱۱۲).

صرف نظر از این دو مدل و چرایی فلسفی آنها، در اینجا به عوامل دیگری اشاره می‌کنیم که دولت‌ها را به دخالت روزافزون کیفری ترغیب می‌کنند:

۱. پیش فرض‌ها و باورهای موجود نسبت به عملکرد نظام عدالت کیفری در برابر مشکلات و ناهنجاری‌ها و نقشی که از پیش برای دولت و جامعه مدنی پذیرفته می‌شود، در موارد بسیاری به گسترش جرم‌انگاری می‌انجامد که ممکن است با واقعیت‌های اجتماعی ناسازگار باشد؛

۲. پیش‌بینی بودجه برای تأمین هزینه‌های احتمالی اجرای قانون از وظایف مجلس قانون‌گذاری است. در قوانین مالی و اقتصادی در قانون بودجه، انجام این کار ضرورتی آشکار دارد که نهادهایی بر آن نظارت می‌کنند. برای نمونه، با این که از جمله به موجب اصل ۷۵ قانون اساسی طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند نباید به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی شود مگر آن که طریق آن معلوم باشد، در تصویب قوانین جزایی که به گسترش دامنه مداخله کیفری دولت می‌انجامد، هیچ ساز و کاری برای تعیین هزینه‌ها و پیامدهای افزایش حجم کار نظام قضایی و هزینه‌هایی که بر دولت تحمیل می‌کند، وجود ندارد. در این صورت است که دولت، قوه قضائیه و قانون‌گذار در پیشنهاد جرم‌انگاری‌های جدید یا گسترش دامنه جرم‌های موجود به موضوع‌های جدید، چشم بسته عمل کنند؛

۳. رویکرد ابزارگونه به حقوق کیفری سبب شده که بسیاری از وزارت‌خانه‌ها، نهادها، سازمان‌های اجتماعی و سیاسی در کشورهای مختلف برای اطمینان از اجرا و پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌های پیشنهادی خود از ساده‌ترین و در دسترس‌ترین ابزار- یعنی کیفر- استفاده کنند. این است که در پایان یا در میان بیشتر لایحه‌های پیشنهادی دولت‌ها موادی به برشمردن جرم‌ها و مجازات‌ها اختصاص داده شده است؛ به گونه‌ای که، گاهی عنوان‌های مجرمانه‌ای که در قوانین متفرقه ایجاد می‌شوند، از عنوان‌های جزایی موجود در قانون جزایی اصلی کشورها بیشتر است؛ در حالی که در بسیاری از موارد امکان طرح‌ریزی و پیش‌بینی تدابیر غیرکیفری ممکن است، به دلیل ناهماهنگی میان بخش‌ها، دشوار بودن فرایند تفکر و تدبیر هزینه‌بر بودن آن، ساده‌ترین راه پیموده می‌شود. برای نمونه می‌توانم به جرم‌انگاری انواع آلودگی هوا اشاره نمود در حالی که روش‌های کنترلی غیرکیفری مانند الزام به استفاده از تجهیزات جدید غیرآلاینده یا اصلاح شیوه تولید و ارائه خدمات به تجربه مفیدتر بوده است. همچنین است رویکرد قانون‌گذار ایران در حمایت کیفری از اقتصاد بویژه در دهه نخست انقلاب اسلامی (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۴۵)؛

۴. گاهی، جرم‌انگاری تحت فشار افکار عمومی یا گروه‌های خاص یا ایدئولوژی حاکم

اتفاق می‌افتد. برای نمونه، همچنان که در گذشته سقط جنین به دلیل موافقت با قوانین مذهبی و باورهای مردم جرم‌انگاری شده بود، جرم‌زدایی از آن نیز در برخی از کشورها در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۵ بر اساس تغییر در این عامل‌ها - یعنی باورها و اعتقادات مردمی - واقع شد (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳). تغییر در قوانین مدنی و کیفری ایران در جهت حمایت بیشتر از زنان که همسو با خواست افکار عمومی، از دیگر نمونه‌هاست.

یادآوری این نکته ضروری است که بیشتر جرم‌انگاری‌های جدید پاسخ سیاسی دولت‌ها به نگرانی‌های عمومی درباره نوعی رفتار است که همواره از رهگذر مطبوعات و رسانه‌ها نیز به آن دامن زده می‌شود (Ashworth, 1999, p.24).

۵. تقویت بنیه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی؛ مانند جرم‌انگاری سقط جنین در شوروی پیشین هنگامی که با خطر حمله آلمان و ژاپن روبه‌رو شد. همچنین است جواز سقط جنین در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم به دلیل افزایش جمعیت و کمبود جا و مکان در این کشور کوچک (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳)؛

۶. مبهم و نامعین بودن تعریف جرایم و عناصر آنها از دیگر عواملی است که در نبود مبنا و اصولی معتبر و اعمال‌شدنی، راه را بر استفاده بی‌مورد از حقوق کیفری باز می‌گذارد. به بیان دیگر، در شرایطی که جرم یک تعریف مفروض ندارد بلکه ثمره تعریفی کنترل‌شدنی است، اینکه رفتاری جرم تعریف شود یا نه، تبدیل به امری اختیاری و دلخواهی می‌شود که تنها در دامن قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران می‌افتد.

۷. ناهماهنگ عمل کردن نظام‌های کنترلی و نظام‌های اجتماعی به دلیل ناگاهی از نقش و کارکرد یکدیگر، یا بخشی‌نگری به استفاده بیش از حد از کیفر می‌انجامد تا ضعف ناشی از این ناهماهنگی را در ظاهر بپوشاند.

۲. ضرورت‌های جرم‌زدایی

اقدام قانون‌گذار در ایجاد جرم هزینه‌های فردی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیاری بر جامعه و افراد تحمیل می‌کند (Schonscheck, 1994, pp.1-7). همه این هزینه‌ها در جرم‌های مختلف همواره یکسان توزیع نمی‌شوند. بلکه، ممکن است هزینه‌های اجتماعی جرم‌انگاری یک رفتار از هزینه‌های سیاسی یا مادی آن بیشتر باشد یا در موارد دیگر هزینه‌های سیاسی بر سایر موارد غلبه کند.

همان‌گونه که خواهد آمد، با سنجش هزینه‌ها و سودمندی‌های جرم‌انگاری و نیز امکان استفاده از سایر راه‌های غیرکیفری درمی‌یابیم که در موارد بسیاری کفه این هزینه‌ها از سودهای آن سنگین‌تر است.

مهم‌ترین آثار منفی و هزینه‌های جرم‌انگاری عبارت‌اند از:

۱. مداخله کیفری بیشتر محدودده حقوق و آزادی‌های فردی را تنگ‌تر می‌کند. اگر این مداخله از حداقل‌ها افزون‌تر شود، مردم دولت را مانع اصلی فعالیت آزادانه خود می‌پندارند. باز گذاشتن اراده‌های فردی و تأمین استقلال عمل افراد با دخالت کمتر دولت امکان‌پذیر است و نه با فشار و اجبار. از اجبار فقط به وقت ضرورت و در موارد مهم باید استفاده کرد و نه در همه موارد. زیرا، «برای شکستن یک فندق از پتک استفاده نمی‌کنند»؛

۲. اگر بار نظام کیفری فزونی یابد، اجرای قانون می‌تواند بسیار متغیر و در برخی موارد با تبعیض و تضییع حقوق افراد همراه باشد. زیرا، به دلایل عمل‌گرایانه یا تبعیض‌آمیز بخش اندکی از مجرمان شناسایی، دستگیر و سرانجام محکوم می‌شوند و همواره عده‌ای از گردونه اجرای عدالت کیفری بیرون می‌مانند. در این صورت است که گرفتاران احساس بی‌عدالتی می‌کنند و اقدام‌های اصلاحی (در صورتی که هدف از مجازات باشد) در مورد آنان کم‌اثر خواهد بود؛

۳. تشخیص ارتکاب جرم به مقام‌های مختلف صلاحیت‌داری سپرده می‌شود که گستره‌ای از دادرسان، نیروهای انتظامی و سایر ضابطان دادگستری را دربرمی‌گیرد. در همه نظام‌های قضایی، همواره امکان سوءاستفاده مقام‌های صلاحیت‌دار از موقعیت و صلاحیت قانونی خویش وجود دارد. انحراف از مسیر قانونی و عادلانه در امور کیفری به مراتب آثار ناگوartری از سایر بخش‌ها بر جای می‌گذارد که جبران آن دشوارتر است. کم شدن دایره وظایف و مداخله‌های کیفری بروز این مشکلات را کمتر می‌کند؛

۴. هر چه بر دامنه جرم‌انگاری افزوده شود، به دلیل رویارویی بیشتر مردم با دستگاه‌ها و کارگزاران عدالت کیفری، هم امکان بزه‌دیده شدن ساختاری مراجع‌کنندگان به نظام قضایی و هم تحمل هزینه‌های بیشتر بر دولت افزایش می‌یابد. این مشکل در کشورهایی که سازمان قضایی پیشرفته‌ای ندارند، دوچندان بوده و با جلوه‌ها و ویژگی‌های خاصی نمایان می‌شود؛

۵. از آنجا که ویژگی نظام کیفری تأکید و تمرکز بر رفتار پدیدآورندگان جرم است، به طور معمول در بررسی و تحلیل رفتار مجرمانه، بر رفتار مجرم و در مواردی بزه‌دیده و کنش میان آنان تأکید می‌شود و از شناخت و مطالعه سایر عوامل مؤثر در بروز این رفتار و نقش سازمان‌ها و دیگر نهادهای اجتماعی به طور ناخودآگاه غفلت می‌شود. در شرایط عادی اجتماعی، نارسایی موجود در تعامل میان مردم با همفکری، تعقل و گاه پادرمیانی نهادهای مدنی و اجتماعی رفع می‌شود. ولی، در شرایطی که برای پاسخ به یک ناهنجاری یا نارسایی از ابزار کیفری استفاده می‌شود، ضعف و نارسایی نهادهای اصلی اجتماع نادیده گرفته شده و بار این گرفتاری بر دوش نظام کیفری قرار می‌گیرد. بدیهی است که این نظام که تنها ابزار آن

پاسخ کیفری و سرکوبگرانه است، نمی‌تواند این مسئولیت را بپذیرد و مشکل را به طور ریشه‌ای حل کرده یا برای آن پاسخ مناسب جست و جو کند؛

۶. در هر جامعه، همواره میان بخشی از ارزش‌ها، هدف‌ها و منافع افراد تضاد وجود دارد. حقوق کیفری نباید برای کاهش و محدود کردن این کشمکش‌ها به گونه‌ای دخالت کند که افراد و نهادهای اجتماعی توانایی رفع یا کاهش این کشمکش‌ها یا کمک به گزینش مناسب یکی از مؤلفه‌های کشمکش را از کف بدهند. در این صورت، نقش جامعه مدنی و نهادهای آن به طور نامعقول به نفع حقوق کیفری ضعیف می‌شود که سرانجام به اعمال اجبار بسیار و بسته‌تر شدن دایره اراده و استقلال عمل فردی منجر می‌شود. کشمکش‌ها را باید در قالب یک سیاست اجتماعی سنجیده مدیریت کرد و از راه‌های غیرکیفری سامان داد تا به جریانی تبدیل شود که به حیات جامعه آسیبی وارد نکند؛

۷. توسل فراوان به واکنش جزایی جامعه را در درازمدت به جای گرایش به تقویت بنیان‌های اجتماعی یا پیشگیری اجتماعی، گرفتار واکنش‌های منفی اجتماعی سرکوبگر می‌کند. به سخن دیگر، مداخله نظام عدالت کیفری می‌تواند به بی‌اثر کردن قدرت و نفوذ سازمان‌های اجتماعی منجر شده و رفته‌رفته مردم عادت کنند که برای حل پدیده‌های دردرساز و مسئله‌دار، زور و سرکوب را بهترین پاسخ بیابند و از تدبیر در دیگر گونه‌ها و شکل‌های پاسخ‌دهی بازمانند. آسیب جدی ناشی از این روند عبارت است از فرهنگ‌سازی نامطلوب و ساختاری کردن خشونت نامشروع و بی‌مورد در برابر پدیده‌های اجتماعی. افزون بر آن، جرم‌انگاری سیاست‌های کارآمد پیشگیری اجتماعی را به مبارزه طلبیده و راه را بر فعالیت نهادهای مدنی و اجتماعی می‌بندد یا حرکت آنها را کند می‌کند؛^۱

۸. شرایط و امکانات قانونی نظام کیفری به اندازه‌ای است که عناصر دخالت‌کننده در آن - مانند بزه‌دیده، پلیس، دادستان و سایر ضابطان دادگستری - راحت‌تر و با اختیار بیشتری می‌توانند دعوای کیفری را آغاز کنند. برای نمونه، همین که بزه‌دیده فردی را به منزله متهم معرفی کرد یا دادستان علیه او ادعای صادر کرد، قوانین کیفری ابزارهای فراوانی را در اختیار مقام‌های مربوط برای گردآوری دلایل قرار می‌دهند. در حالی که، در نظام مدنی یا اداری، ابزار و امکانات گردآوری دلایل ضعیف‌تر از نظام کیفری است. همچنین، می‌توان گفت که امکان بهره‌مندی از مشاوره حقوقی کم‌هزینه در دعوای کیفری از سایر دعوای بیشتر است. افزون بر آن، رسیدگی‌های کیفری - بر خلاف امور مدنی یا اداری - خطر مالی کمتری را برای شروع‌کننده دعوا در پی دارد.

بیشتر بودن هزینه دادرسی و حق‌الوکاله و طولانی‌تر بودن زمان رسیدگی در دعوای مدنی

^۱.Criminalization: Stop, <http://www.actupp.org/atricle646.html>.

گرایش ضعیف‌تری را در افراد برای شروع دعوا ایجاد می‌کند یا دست‌کم آنان را وامی‌دارد. بنابراین، مزیت‌های دادرسی کیفری در عین حال مسئله‌ساز نیز است. زیرا، احتمال شروع یک دعوای کیفری را نسبت به دعوای مدنی در موارد مشابه بالاتر برده و موجب می‌شود که افراد بکوشند تا برای احقاق حق خود عمل طرف مقابل را به هر شکل ممکن مصداقی از جرم‌های موجود تلقی کرده و به آن اتهام از او شکایت کنند تا از ویژگی‌های دادرسی کیفری بهره‌برند و راحت‌تر و با اقتدار بیشتری بر او بشورند. این است که اگر دامنه جرم‌ها بیشتر باشد، اقبال عمومی برای بهره‌بردن از این فرصت‌های قانونی نیز بیشتر می‌شود. برای نمونه، در فروش فصولی مال متعلق به دیگری، مدعی علاقه‌مند است که در ابتدا دعوای کیفری فروش مال غیر را طرح کند تا دعوای مدنی ابطال معامله فصولی را.

۹. انسان با همه پیچیدگی‌های وجودی و شخصیتی‌اش موضوع حقوق کیفری است. متهم کردن فرد به ارتکاب جرم و محکوم کردن او به تحمل مجازات بر حیثیت و زندگی خصوصی او - در مقایسه با ضمانت‌اجراهای مدنی و اداری - بیشتر تأثیر گذاشته و آسیب‌های سنگین‌تری را بر او وارد می‌کند. از این‌رو، می‌توان به درستی خاطر نشان کرد که اجرای عدالت در چنین وضعیتی دشوارتر از سایر نظام‌های کنترل اجتماعی است. شاید، به همین دلیل است که در حقوق کیفری، جرم باید «بدون وجود هرگونه شک و تردید معقول» و بنا به قاعده فقهی «درء الحد بالشبهه» بدون تردید و شبهه اثبات شود. در حالی که، در دعوای مدنی، برخی از نظام‌های حقوقی مانند نظام کامن‌لو قاعده سنجش احتمالات را که ساده‌تر است، پیش کشیده‌اند. شیوه اثبات کیفری بر قاعده دادرسی «افتناع وجدانی قاضی» پی افکنده می‌شود تا شاید با اطمینان بیشتری عدالت اجرا شده و امکان اشتباه را در موضوعی که خطرآفرین است، به کمترین میزان آن برسانند. در کنار این قاعده، ده‌ها قاعده امری دیگر را در آیین دادرسی کیفری سراغ داریم که بر آن اند تا یک دادرسی عادلانه و منصفانه را تدارک بینند. این در حالی است که ما با چنین تضمین‌های مهم و گسترده‌ای در امور مدنی و اداری روبه‌رو نیستیم. این همه برای آن است که خطر دادرسی کیفری - که با اتهام زدن به فرد آغاز می‌شود - به مراتب بیشتر و زیانبارتر از سایر دادرسی‌هاست. بدیهی است که همین تضمین‌ها هزینه بیشتری را نیز بر جامعه تحمیل می‌کند؛

۱۰. گستردگی دخالت کیفری و به سخن دیگر تورم کیفری دستگاه قضایی را از پرداختن به هدف‌ها و کارکردهای ذاتی و اساسی خود که در قانون اساسی آمده است، باز می‌دارد.

۳. موانع جرم‌زدایی و عقب‌نشینی حقوق کیفری

همه این عوامل ضرورت بازنگری در گرایش به جرم‌انگاری و سیاست جنایی ملی را

نمایان می‌کند. باید بر راه ورود رفتارها به حوزه کیفری صافی‌هایی تعبیه کرد که به بزرگ شدن بی‌دلیل و بی‌خاصیت حقوق کیفری منجر نشود. ولی، این امر به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در آنچه موجود است نیز بازنگری کرد و با مطالعه وضعیت و امکان‌های موجود تغییری در قوانین کیفری به نفع آزادی فردی و شیوه‌های غیرکیفری ایجاد کرد. تدبیر و راهکار نخست به بسته شدن ورودی‌های حقوق کیفری می‌انجامد. این امر نیازمند تغییر در مبانی اندیشه و نگرش‌ها و انتظاراتی است که از حقوق کیفری داریم که البته تغییری تقریباً درون‌سازمانی و متکی بر خواست قوه قضائیه و توجیه قوه قانون‌گذاری است. دومین راهکار که می‌توان از آن با «راهبرد عقب‌نشینی» یا «پالایش قوانین کیفری» یاد کرد، معمولاً تغییری چندبعدی، میان‌بخشی و میان‌سازمانی است که به همکاری، همراهی و فهم همگانی نیاز دارد. این راهکار که از آن به جرم‌زدایی تعبیر می‌کنیم، انواع چندگانه جرم‌زدایی پیش‌گفته را در برمی‌گیرد که دایره آن به قضازدایی و کیفرزدایی هم منتهی می‌شود.

انجام این طرح تغییر در همان ابتدا با بی‌رغبتی عوامل و کارگزاران مداخله‌کننده در آن روبه‌رو می‌شود که باید آنها را شناخت. مهم‌ترین موانع بر سر راه این تغییر عبارت‌اند از:

۱. نهادهای قانون‌گذاری ظرفیت محدودی دارند و نمی‌توانند قوانین را با توجه به تغییرات اجتماعی و بین‌المللی تطبیق داده و گاهی قوانین کیفری را با توجه به این شرایط و میزان رضایت‌بخش بودن آنها تغییر دهند. جرم‌زدایی نکردن از وصف‌های مجرمانه‌ای که در شرایط خاصی و برای زمان معینی ایجاد شده یا بدون این‌که مقید به زمان باشند وارد حقوق کیفری شده‌اند ولی اکنون نمی‌توانند به کارکرد اصلی این حقوق کمک کنند، از سبب‌های تورم کیفری محسوب می‌شود؛

۲. دومین عامل عبارت است از کوتاهی قانون‌گذاران در پذیرش وضعیت پیش‌گفته و سازگار کردن قوانین با واقعیت‌ها و شرایط اجتماعی؛

۳. عامل سوم ترس از این است که جرم‌زدایی موجب افزایش رفتارها و اعمالی شود که از آنها جرم‌زدایی شده است. ولی، بنا به گزارش جرم‌زدایی شورای اروپا (report on decriminalization, 1980, p.61)، تحقیقات تجربی برای رسیدن به این نوع نتیجه‌گیری کلی کمکی به ما نمی‌کنند. البته، این تجربه‌ها در همه کشورها یکسان نیست و می‌تواند متفاوت باشد. با وجود این، برای اطمینان از درستی این گزاره باید موضوع در هر کشوری که می‌خواهد از برخی عنوان‌های مجرمانه جرم‌زدایی کند، ارزیابی شود؛

۴. ترس از اینکه جرم‌زدایی یا توسل کمتر به کیفر موجب کاهش اقتدار نظام کیفری و دولت شود. بسیاری از کارگزاران عدالت کیفری بر این باور‌اند که اگر رفتاری از دایره حقوق کیفری خارج شد، دیگر نمی‌توان آن را کنترل کرد. در حالی‌که، جرم‌زدایی از رفتار بدین معنا

نیست که لزوماً آن را وارد گستره آزادی فردی کنیم، بلکه می‌توان آن را همچنان درون حوزه صلاحیت دولت باقی گذاشت و به تناسب برای نظارت بر آن از تدابیر مناسب جانشین استفاده کرد. این ترس بی‌مورد است مشروط بر اینکه بر اساس مطالعه و تحقیق انجام شود و گزینه‌های مختلف پیش‌رو برای مقابله با پدیده مجرمانه بررسی شود و تنها در مواردی که ارزیابی‌های انجام شده جرم‌زدایی را امکان‌پذیر بدانند، این امر عملی شود. بدیهی است که در این فرض خود جرم‌زدایی نمی‌تواند مایه ترس مردم و کارگزاران عدالت کیفری باشد؛ مگر آنکه بدون مطالعه و تحقیق انجام شود یا در موارد نابجا از آن استفاده شود؛

۵. عامل دیگری که سد راه جرم‌زدایی می‌شود و از آن طرف راه را بر جرم‌انگاری‌های جدید نیز می‌گشاید، فهم نادرست از رویدادها و ناآگاهی نسبت به شناخت مشکلات و حل آنهاست. افزایش میزان برخی از جرم‌ها مانند جرم‌های خشونت‌آمیز جوی روانی ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که، هر پیشنهادی برای جرم‌زدایی با این ادعا که این اقدام موجب تضعیف احترام به قانون می‌شود، با اعتراض روبه‌رو می‌شود. در چنین شرایطی که هر روز بر بار حقوق کیفری افزوده می‌شود، بزه‌دیدگان جرم‌های خرد و کوچک از تعقیب‌های فاقد کارایی بدین نتیجه می‌رسند که نظام عدالت کیفری کارآمدی خود را در برخورد با جرم‌های مهم‌تر نیز از دست داده است؛

۶. ناتوانی یا نامناسب بودن نظام پیشگیری از جرم و سایر نهادهای دولتی یا اجتماعی برای برخورد با ناهنجاری‌ها (آقایی، ۱۳۸۱، صص. ۸۱-۱۶۱).

جرم‌زدایی، راهکاری برای عقب نشان دادن حقوق کیفری به مرزی‌های واقعی‌تر و نشان دادن آن در قلمرو ذاتی خود به شمار می‌آید که اگر بتوان از موانع پیش روی آن خلاصی یافت یا آنها را سست کرد، امید می‌رود که تورم کیفری کاهش یابد.

پ) جرم‌زدایی به منزله یک فرایند تغییر: ملاحظه‌ها، ضرورت‌ها و برنامه عمل (با توجه تجربه ایران)

۱. درک و مدیریت تغییر (managing change) در جرم‌زدایی

مهم‌ترین موضوع‌هایی که در مدیریت فرایند تغییر در جرم‌زدایی باید به آنها توجه کرد، به شرح زیر است (تاچرو، ۱۳۸۲، صص ۷۰-۱۴۰):

۱. مسئولیت فرایند تغییر چگونه و در کجا برعهده گرفته می‌شود؟؛

۲. آزادی عمل نظام تحت فشار برای تغییر؛

۳. نقش و اختیارات حکومت در اداره اجتماع به طور کلی و نقش قوه قضائیه در حکومت و مأموریت‌هایی که برای آن در نظر گرفته شده است به طور خاص؛

۴. نقش قوه قضائیه، دولت و مجلس در فرایند تغییر؛

۵. نقش جامعه مدنی؛

۶. تغییر هدایت شده یا فرایند خود-سازماندهی دوباره؛

۷. ظرفیت‌های اصلاحات؛

۸. فلسفه و ارزش‌ها.

مجموع این عوامل محدوده، میزان و چگونگی جرم‌زدایی را مشخص می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت که در کشورهای مختلف با تغییر در هر یک از این عوامل، موضوع و دامنه تغییر نیز دستخوش قبض و بسط می‌شود. درباره تغییر در قوانین جزایی و کاهش محدوده مداخله‌های حقوق کیفری پرسش‌های مهم و اساسی زیر قابل طرح‌اند: چه کسی یا چه نهادی خواهان تغییر است و آن را چگونه درک می‌کند؟؛ چه کسی یا نهادی مسئولیت کمک به فرایند تغییر را داراست؟ و چگونه نقش‌های خود را به گونه‌ای اثربخش بر عهده می‌گیرد؟ اگر جرم‌زدایی را به منزله یک تغییر در نظر بگیریم، گام نخست در مسیر اجرا درک ضرورت این تغییر و دلایل آن است. زیرا، درک تغییر و مدیریت آن مضمون اصلی مدیریت در دنیای کنونی به شمار می‌آید.

به نظر می‌رسد که زمینه‌های تاریخی و شرایط موجود در هر جامعه است که می‌تواند به ما پاسخ دهد که چه کسی تغییر را پیش می‌برد یا ضرورت آن را درک می‌کند. با توجه به آنچه درباره اصل جرم‌زدایی و ضرورت آن بیان شد، به خوبی می‌توان گفت که از آنجا که تورم قوانین کیفری و افزایش فزاینده عنوان‌های مجرمانه موجب انسداد در سیاست‌های جنایی بسیاری از کشورها شده، درک مشکل و ضرورت حل آن ابتدا و معمولاً باید در قوه قضائیه ایجاد شود که بیشتر از بقیه بخش‌ها در جریان اجرا و اعمال قوانین و مقررات کیفری قرار دارد و آنگاه انتظار می‌رود که نهادهای دولتی یا غیردولتی درگیر در این تغییر آن را درک کنند. با وجود این، درک مشکل به معنا و مستلزم گزینش راه‌حل مناسب نیست و چه بسا به دلیل ضعف مدیریت تغییر راه‌حل‌های نادرستی گزینش شود که بر مشکلات موجود نیز بیفزایند.

البته، همان‌گونه که گذشت، فهم شرایط جدید به طور طبیعی و معمولی باید از قوه قضائیه آغاز شود. به نظر می‌رسد که این امر در ایران در سطح عالی قوه قضائیه و به ویژه با تأکید فراوان و مستمر رئیس قوه قضائیه بر ضرورت توسل کمتر به کیفر و حمایت از برنامه جرم‌زدایی و پیگیری جدی آن صورت گرفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳، صص ۳۶-۳۴). هر چند در این تغییر، تورم کیفری و تحمیل فشار فراوان بر دولت و جامعه عامل مهم و تعیین‌کننده می‌باشند، با توجه به تجربه سال‌های متمادی مدیریت امور در ایران نقش و اراده مقام‌های عالی در درک مشکل و تغییر و ضرورت آن و نیز گزینش راه‌حل مناسب تأثیر مهم‌تری در آغاز این

فرایند تغییر و تحول داشته است.

از این رو، طبیعی است اگر بگوییم مسئولیت و مدیریت این تغییر بر عهده قوه قضائیه خواهد بود که هم ضرورت آن را دریافته و هم بیش از سایرین از منافع آن بهره خواهد برد؛ درست است که نظام قضایی و عدالت کیفری بیش از همه و آشکارتر از دیگران زیر فشار تورم کیفری و جریان پردردسر رسیدگی‌های کیفری است، با ملاحظه ارزش اساسی مورد حمایت در این فرایند تغییر و هدف‌های موردنظر آن، دیگران هم باید به این هدف کمک کنند. جرم‌زدایی، در واقع، کوششی برای تلطیف فرهنگ خشونت‌گرایی جامعه (اعم از دولت و ملت) و حرکت به سمت مدنی‌تر کردن پاسخ‌های قدرت به ناهنجاری‌ها و مشکلات است. این هدفی است که متعلق به یک بخش از نظام حکومتی نیست، بلکه به حضور همه آنها نیازمند است.

چون این روند متضمن تغییر وضعیتی است که نهادهای مدنی و اجرایی در سوی دیگر تغییر ایستاده‌اند، آنها نیز در این موضوع دارای نقش پذیرنده، هماهنگ‌کننده و سازمان‌دهنده ثانویه خواهند بود؛ بدین معنا که آنها هم باید ضرورت تغییر را بپذیرند و آگاهانه آن را درک کنند و از اهمیت و سودمندی آن آگاه شوند و آنگاه برای اجرای طرح به خواست مسئول فرایند تغییر با او در اجرای کار مشارکت کنند و امور را برای پیشبرد برنامه و دستیابی به هدف‌های موردنظر هماهنگ کنند. از همه مهم‌تر، در مرحله سوم که وقوع تغییر و جابه‌جایی وظایف و کارکردهاست، آنها باید ساز و کارهای لازم را برای سازماندهی پاسخ‌های غیرکیفری در درون سازمان خود پیش‌بینی کنند و فعالانه در ارزیابی و رفع موانع و کاستی‌های برنامه عمل بکوشند تا ترمیم انجام شده نهایی شده و اجزای تازه وارد بدون هیچ آسیب و عفونتی به بدنه نهاد اجرایی جوش بخورد و با آن همساز، هماهنگ و همراه شود.

در کنار اینها، نباید از نقشی که قوه قانون‌گذاری در رسمیت بخشیدن به این تغییر دارد، غفلت کرد. برای این کار لازم است که این قوه نیز همانند دیگر نهادها مشکل را درک کند، ضرورت تغییر را بفهمد و گزینش راه‌حل را بپسندد و به اعتبار موقعیت قانونی‌ای که دارد، در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درباره موضوع مشارکت کرده و به آن رسمیت ببخشد.

بنابراین، در جهت شناسایی منابع تغییر، می‌توان یادآور شد که این تغییر هم درون‌سازمانی است و هم برون‌سازمانی و ناشی از خواست نهادها و سازمان‌های غیرقضایی برای تغییر در وضع موجود و آسان‌سازی برخورد با مشکلات کم‌اهمیت که از نظر کمی حجم بسیاری از پرونده‌های دادگستری را تشکیل داده و وقت و انرژی زیادی را از همه دستگاه‌ها گرفته است. یکی از مسائل مهم در پذیرش جرم‌زدایی، شخصیت مسئولان و مدیران تصمیم‌گیر است. افراد فعال و با اعتماد به نفس و خطرپذیر بیش از افراد منفعل حاضر به پذیرش این تغییر اند.

نکته دوم اینکه از آنجا که هر نوع تغییری افزون بر رهبر و مدیر به پیرو هم نیاز دارد، شخصیت آنها نیز در تحقق این امر مؤثر است. با این توضیح می‌توان نهادهای درگیر و مسئول در این فرایند تغییر را در نمودار زیر نشان داد.

نمودار ۲: عوامل درگیر در جرم‌زدایی

- ۱) قوه قضائیه ← پذیرش و درک تغییر در نظام کیفری و کاهش عنوان‌های مجرمانه
- ۲) قوه مجریه ← پذیرش تغییر و سازماندهی درونی برای پاسخ‌دهی غیرکیفری به رفتار
- ۳) جامعه مدنی
- ۴) قوه مقننه ← رسمیت بخشی به تغییر و قانونمند کردن رویه‌ها، نقش‌ها و ساز و کارها

به نظر می‌رسد که نقش اساسی را در قوه قضائیه مراکز تحقیقاتی آن می‌توانند ایفا کنند؛ مشروط بر اینکه دادگاه‌ها و سازمان‌های زیرمجموعه آن این تغییر را باور کرده و اطلاعات لازم را در اختیار نهاد پژوهشگر و مسئول قرار دهند. در قوه مجریه، معاونت حقوقی و پارلمانی ریاست جمهوری از آن جهت که در جریان بررسی کارشناسی همه لوایح و طرح‌ها قرار دارد، و در مرحله دوم، معاونت‌های حقوقی و امور مجلس وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مربوط و بخش‌های کارشناسی آنها می‌توانند در این فرایند ایفای نقش کنند. در قوه مقننه نیز، در وهله نخست، کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس و در مرحله‌های بعدی کمیسیون‌های مربوط می‌توانند به مدیریت این تغییر و به ثمر رسیدن برنامه کمک کنند. البته، نباید فراموش کرد که مدیریت مرکزی و هماهنگ‌کننده بخش نهاد مسئول در قوه قضائیه است.

پذیرش این نقش‌ها منوط به آن است که آنان باور کنند که تغییر ضروری است و اینکه این تغییر به سود همه است و می‌تواند دستاوردهای زیر را به دنبال داشته باشد: قوه قضائیه از کاهش عنوان‌های مجرمانه یا جرم‌زدایی بهره‌مند می‌شود؛ هزینه‌های مادی و معنوی تحمیلی بر اجتماع به ویژه افراد کمتر می‌شود؛ مشارکت جامعه مدنی در برخورد با پدیده مجرمانه (و اکنون پدیده نامطلوب غیرمجرمانه) بیشتر می‌شود؛ سازمان‌ها و نهادهای اجرایی از اختیار گسترده‌تری برای برخورد با مشکلاتی که بیشتر به حوزه فعالیت خودشان مرتبط است، بهره‌مند می‌شوند؛ و دردسرهای کنونی مراجعه فراوان و مکرر نهادها و سازمان‌های مختلف از میان می‌رود.

بیشترین عنوان‌های مجرمانه در قوانین ایران به قوانین متفرقه مربوط است که به وظایف و اختیارات وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها مربوط می‌شوند. در قانون مجازات اسلامی، عنوان‌های

مجرمانه معمولاً به رفتارهای مهم و آسیب‌رسان شدید اختصاص یافته که جهت جرم‌زدایی اکنون به سمت و سوی آنها نیست، بلکه به گستره وسیعی از عنوان‌های مجرمانه هدف گرفته شده که کم‌اهمیت بوده و به نظر می‌رسد که می‌توان جای آنها را در قوانین جزایی تغییر داد و مسئولیت آنها را در پاره‌ای موارد از دوش قوه قضائیه برداشت و به سایر سازمان‌ها و نهادها واگذار کرد.

از آنجا که دیدگاه غالب در ایران و بسیاری از کشورها تاکنون این بوده که کنترل رفتارهای نامطلوب اجتماعی در حیطه اختیار دولت است و ساز و کارهایی رسمی برای آن در نظر گرفته شده که مهم‌ترین و شدیدترین آن تحمیل کیفر بر مرتکبان است و این ابزار سرکوبگر را نه فقط برای مسائل مهم که در موارد کم‌اهمیت نیز به کار برده و بدتر از آن به آن عادت کرده‌اند، کمتر لایحه یا طرحی را می‌توان سراغ گرفت که تهیه‌کنندگان برای تضمین اجرای برنامه یا سیاست موضوع آن طرح یا لایحه از ضمانت اجراهای کیفری استفاده نکرده باشند. بنابراین، به طور طبیعی این سازمان‌ها و نهادها برای اجرای وظایف خود ناچار بوده‌اند که از ضمانت‌اجراهای کافی بهره‌مند باشند. ولی، چون بیشتر از کیفر استفاده می‌شده و دادگاه‌های کیفری را برای برخورد با موارد نقض قوانین صالح می‌دانسته‌اند، تصور بر این است که اگر این ابزار از آنها گرفته شود، دیگر نمی‌توانند نقش خود را اعمال کنند. به این موضوع عامل دیگری را هم باید بیفزاییم و آن نوع درک و دریافتی است که اداره‌کنندگان دولت و قوه قضائیه و نیز قوه مقننه از دادگاه و قانون دارند که مترادف با حبس و شلاق و جریمه و به طور خلاصه برخوردهای سرکوبگرانه است. همین نگرش یکی از دلایل پایداری دخالت‌های دولت و حقوق کیفری بوده است.

برای توفیق در برنامه جرم‌زدایی، لازم است که هر یک از بخش‌ها و نهادهای درگیر مسئولیت خود را درک کنند، بشناسند و به خود سازمان‌دهی پردازند. جرم‌زدایی مانند هر طرح تغییر دیگر به رهیافتی نظام‌مند محتاج است که هدف نخستین آن باز تعریف سازگار، هماهنگ و دوجانبه نقش‌ها و تهیه و تدوین آنهاست. هر چند می‌توان از رهگذر طرح‌های «تولید شده کارشناسانه» به این کار دست یافت، نیاز به درک متقابل و پذیرش نقش‌های جدید به فرایند یادگیری متقابل شباهت دارد که در آن، مذاکره رو در رو از رهگذر طرح‌ریزی درباره فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرا صورت می‌گیرد (تاچرو، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱). در چنین فرایندی است که همه نقش خود را می‌پذیرند و باور می‌کنند و به خود سازمان‌دهی می‌پردازند.

بنابراین، جرم‌زدایی نمی‌تواند و نباید تغییری یک‌جانبه از سوی قوه قضائیه و به طور تحمیلی باشد. دیگر طرف‌های این برنامه اگر اهمیت بیشتری از قوه قضائیه نداشته باشند، کم‌اهمیت‌تر نیستند. اگر این فرایند تغییر دستوری و یک‌جانبه باشد و بازیگران بعدی و اصلی

در آن مشارکت فعال نداشته باشند یا نظریه آنها در نظر گرفته نشده و تأمین نشود، امیدی به توفیق در برنامه ملی جرم‌زدایی نیست.

۲. طبقه‌بندی انواع تغییر در جرم‌زدایی

جرم‌زدایی نیز مانند هر تغییر دیگری می‌تواند تدریجی و مستمر یا بنیادی (رادیکال) و شدید باشد (هلمر، ۱۳۸۲، صص ۱۳-۱۲). بسته به اینکه جرم‌زدایی را داوطلبانه ایجاد کنیم یا در واکنش به فشارهای وارده و ضرورت‌های تحمیلی بر نظام قضایی، دو نوع تغییر تدریجی و رادیکال به شکل واکنشی یا پیش‌فعال (آینده‌نگر) امکان‌پذیر است. معمولاً، جرم‌زدایی ترکیبی از هر دو عامل است و هر چند تغییری تدریجی به شمار می‌آید، بعید است که با توجه به ویژگی‌های آن و تنوع و شمار کنشگران و مداخله‌کنندگان در آن بتوان به شکل بنیادی و شدید آن را در ایران یا هر جای دیگری اعمال کرد.

به نظر می‌رسد که تورم قوانین کیفری در ایران هنوز به مرحله‌ای نرسیده که لازم باشد برای جلوگیری از بحران دست به تغییری بنیادین و شدید زد تا متناظر با آن به یک مدیریت بحران نیز نیاز داشته باشیم. مؤلفه‌های جرم‌انگاری در ایران هر چند در برخی موارد ممکن است با کشورهای دیگر تفاوت داشته باشد، چنان نیست که پایه‌های نظام قضایی را به طور جدی، شدید تهدید کند. ولی، همچنان یک تهدید به شمار می‌رود. مهم این است که این تغییر برای دستیابی به هدف‌هایی که به آن اشاره خواهد شد، ضروری است.

مهم این است که برای اطمینان یافتن از موفقیت، پایداری و اثربخشی طرح جرم‌زدایی، باید در شیوه تفکر اداره‌کنندگان و تصمیم‌گیرندگان قوای مختلف و مردم تغییر ایجاد شود. از این رو گفته‌اند که باید فرهنگ سازمانی را از رهگذر افراد تغییر داد و نه برعکس (هلمر، ۱۳۸۲، صص ۱۷).

۳. توانایی‌ها و گزینش زمینه‌های اصلی و اولویت‌دار جرم‌زدایی

عامل دیگر که در بحث از مدیریت این فرایند نمی‌توان از آن غفلت کرد، توانایی‌هایی است که هر یک از کنشگران و اجزای برنامه به طور بالفعل دارند یا استعداد بهره‌مندی از آن را در زمان‌بندی اجرای برنامه خواهند داشت. از آنجا که در جرم‌زدایی از تغییر نظام کنترلی سخن گفته می‌شود، باید دید که آیا این تغییر امکان‌پذیر است و آیا نهادها یا سازمان‌های پذیرنده نقش می‌توانند به خواسته‌های ما از برنامه جامه عمل بپوشانند؟ برای نمونه، هنگامی که می‌گوییم مقابله با بسیاری از موارد آلودگی زیست‌محیطی که اکنون جرم شناخته شده‌اند به خود سازمان محیط زیست یا نهادهای مشابه سپرده شود، باید به ظرفیت و توانایی این نهادها

نیز توجه شده و خواست، نظر و اراده آنها نیز در این تغییر در نظر گرفته شود. عنوان‌هایی را باید برگزید که اولویت داشته باشند؛ به گونه‌ای که تغییر در آنها بیشترین تأثیر را به دنبال داشته باشد. گاهی، برخی از عنوان‌های مجرمانه هر چند کم‌اهمیت اند، موارد ارتکاب آنها چنان محدود است که حذف آنها تأثیری بر پرونده‌های ارجاعی به دادسراها و دادگاه‌ها ندارد. در این موارد، ضمن اینکه لازم است این کار انجام شود، نباید بیش از موارد دیگر برای حذف آنها هزینه و وقت صرف کرد. در مواردی هم، با اینکه میزان ارتکاب جرم اندک است، استدلال بر این است که خود وجود مجازات مانع ارتکاب بوده و باید حفظ شود. در این صورت، تغییر فایده‌ای دربر ندارد.

۴. مشاوره و استفاده از تجربه دیگران در طرح‌ریزی و اجرای برنامه

جرم‌زدایی

موضوع پراهمیت دیگر در مدیریت فرایند تغییر این است که به چه کمک‌های فنی و مشاوره‌ای نیاز داریم و در کجا و تا چه اندازه باید از مشاوره و کمک دیگران به ویژه خارجیان استفاده کنیم. معمولاً، کشورهای غربی و نیز سازمان ملل متحد در طرح جرم‌زدایی تجربه‌های خوبی دارند که می‌توانند به ما کمک کنند و باید از آنها استفاده کنیم. ولی، اینکه محدوده این بهره‌مندی کجاست، موضوعی است که با معیار فلسفه و ارزش موردنظر از تغییر به دست می‌آید. این بدان معناست که اگر در غرب بخشی از مطالعات یا فرایند تغییر بر جرم‌زدایی از رفتارهایی تمرکز یافته که به «جرم‌های بدون بزه‌دیده» موسوم شده‌اند، ضرورتی ندارد که ما هم تمرکز خود را بر این جرم‌ها قرار دهیم. دلایل و هدف‌های آنان از این کار با آنچه موردنظر ما از جرم‌زدایی است، تفاوت‌هایی ارزشی دارد که همواره حرکت را در یک مسیر قرار نمی‌دهد. تمرکز اساسی و نخستین ما در حقوق ایران می‌تواند بر جرم‌های فنی باشد که هم زمینه‌های بسیاری برای آن وجود دارد و هم با موانع کمتری روبه‌رو است. باید زمینه‌ها، نیازها، اشتیاق و باورها را در گزینش موضوع‌های جرم‌زدایی به خوبی شناخت تا این فرایند هم به سلامت طی شود و هم به راحتی مدیریت شود.

کمک‌های فنی و مشاوره‌ای و استفاده از تجربه دیگران نباید به گونه‌ای باشد که بر هدف‌ها، ارزش‌ها و مدل‌سازی رهیافت‌های مورد توافق در داخل تأثیر بگذارد. البته، نمی‌توان از تأثیرگذاری‌های ضمنی و گاه مهم بر گزینش هدف‌ها و ارزش‌ها یا تغییر در آنها در میانه راه غفلت ورزید و از آن دوری جست. مهم این است که اثرپذیری آگاهانه و با ملاحظه همه ویژگی‌های آن نظام حقوقی انجام شود که قرار است در آن تغییر ایجاد شود. از این‌رو، باید گفت که چون اجرای این تغییر نیازمند مدیریت است، لازم است که از مشاوره متخصصان

رشته مدیریت بهره ببریم.

۵. واکنش در برابر جرم‌زدایی

واکنش در برابر جرم‌زدایی از سه حالت بیرون نیست: مقاومت، پیروی یا رهبری. اگر احساس می‌شود که در برابر جرم‌زدایی مقاومت صورت می‌گیرد، باید در جست و جوی دلایل و علل آن بود. در برنامه جرم‌زدایی، همواره باید مقاومت در برابر تغییر را پیش‌بینی و برای آن چاره‌اندیشی کرد. تغییر معمولاً با قدری مقاومت همراه است. با وجود این، می‌توان با پیش‌بینی این مقاومت جایی را برای اعتراض افراد در نظر گرفت و برای پاسخ‌گویی به آنان شواهد و دلایل کافی گردآوری و ارائه کرد.

واکنش افراد در برابر تغییرات ناخواسته الگوی نسبتاً معینی دارد. به طور معمول، پاسخ افراد منفی است. ابتدا مقاومت منفعلانه به مقاومت فعال و سپس به احساسات منفعل تبدیل می‌شود و سرانجام تغییر را می‌پذیرند. باید فرصت کافی برای این واکنش‌ها در نظر گرفت تا فرایند تغییر مسیر طبیعی خود را طی کند (هلر، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

البته، این بدان معنا نیست که اگر انتقادی از برنامه جرم‌زدایی شد، به معنای مقاومت است؛ بلکه در مواردی انتقادهای مطرح شده ممکن است درست باشد. زمانی که این برنامه تدوین و اجرا شد، بتدریج مقاومت در برابر جرم‌زدایی کم شده و به یک فرهنگ پذیرفته شده در سطح افراد و سازمان‌های مربوط تبدیل می‌شود.

برای حل مشکل مقاومت‌ها، لازم است که درباره موضوع با همه افراد درگیر در قضیه بحث کرد و درباره دلایل گرایش به جرم‌زدایی گفت و گو کرد و آنان را در جریان امور قرار داد تا از این رهگذر اعتماد آنان به برنامه جلب شود.

به نظر می‌رسد که اگر واکنش در برابر تغییر به شکل مقاومت باشد، می‌تواند به موانعی وابسته باشد که در راه جرم‌زدایی وجود دارد. پیشتر از موانع ماهوی موجود بر سر راه جرم‌زدایی سخن راندم. ولی، در اینجا مسئله را با تکیه بر یک برنامه تغییر بررسی می‌کنیم. این موانع در واقع سخن راندن از چند گونه موقعیت و وضعیت است که هم به دلایل روی آوردن به این راهکار مرتبط است و هم به این مهم که دلایل و علل پایداری مداخله‌های دولت در کارها و حوزه‌های اجتماعی چیست و در امور کیفری چه ویژگی‌هایی دارد؟

موانع دربردارنده استدلال مخالفان جرم‌زدایی و نیز نگرانی کسانی است که با آن موافق‌اند ولی هنوز به این تغییر باور پیدا نکرده‌اند.

موانع و دلایل پایداری مداخله‌های کیفری دولت را بر اساس یک مدل می‌توان به شرح

زیر بیان کرد:

۱. نبود باور و خواست برای کاهش مداخله که ناشی از سه عامل مهم است: ترس، ایدئولوژی و حفظ قدرت.
۲. مدیریت (بحران) که دو عامل می‌تواند آن را تضعیف کند: ترس و نبود دانش و مهارت کافی.

مدل بالا که از عوامل مهم پایداری دخالت کیفری دولت سخن به میان می‌آورد، خاص موضوع مقاله نیست، بلکه برای بسیاری از پدیده‌های جدید در عرصه عدالت کیفری مانند پیشگیری و عدالت ترمیمی، جانشین‌های زندان و مانند آن نیز صادق است. نخستین مانع که می‌تواند مقاومت در برابر تغییر را در پی داشته باشد، این است که باور به جرم‌زدایی و خواست آن در تصمیم‌گیرندگان وجود نداشته باشد. بی‌باوری به جرم‌زدایی از مسائل گوناگونی می‌تواند ناشی شود: نخست، نگرانی و ترس از اقدامی که قرار است انجام شود و نگرانی از آینده آن؛ دوم، دیدگاه‌های ایدئولوژیکی که درباره موضوع یا حوزه پیرامونی آن - مانند حدود آزادی فردی، میزان اختیارات دولت و قوه قضائیه و مانند آن - وجود دارد؛ سوم، علاقه‌مندی دولت یا حکومت به حفظ اقتدار خود از رهگذر حقوق کیفری. از سوی دیگر، ممکن است خواست یا باور به تغییر وجود داشته باشد، ولی دولت توان و دانش لازم برای مدیریت این فرایند را نداشته باشد.

در مجموعه عوامل منتهی به نبود باور می‌توان امور زیر را برجسته کرد. نخست، ثابت تصور کردن ساختار اصلی کنونی نظام‌های حقوقی که نهادهای مدنی، کیفری و اداری را شامل می‌شود. هنگامی که از جرم‌زدایی به شکل جانشین کردن رویکردهای غیرکیفری به جای رویکرد نظام عدالت کیفری سخن می‌گوییم (نمودار شماره ۱)، ترمیم احتمالی یکی از این سه نهاد همیشه یکی از عامل‌هایی است که باید در نظر گرفته شود. هر یک از اینها شیوه و سیاست کنترلی خاص خود را دارند. ولی، با وجود این، در مواردی مرزهای میان آنها به روشنی از هم جدا نمی‌شوند.

از این‌رو، در جرم‌زدایی و بیشتر از آن در جرم‌انگاری، ابتدا باید این سه نهاد حقوقی با یکدیگر مقایسه شوند و شرایط به کارگیری با توجه به ساز و کارها و نیز فرایند اقدام هر یک بررسی شود تا ذهنیت‌های موجود درباره تغییرناپذیری این سه نظام کنترلی حقوقی تعدیل شود. در این صورت، تصمیم‌گیرندگان راحت‌تر از پیش می‌توانند بپذیرند که بخشی از اختیارات یا وظایف موجود را وانهند و بخشی دیگر را واستانند. همین داد و ستد در وظایف و اختیارات - که در ابتدا با ترس و لرز انجام می‌شود - اگر مبتنی بر آگاهی و شناخت و با درک هدف‌های تغییر و فایده آن باشد، می‌تواند فرایند جرم‌زدایی را مانند هر تغییر دیگری با کامیابی همراه کند. از همه مهم‌تر اینکه، تصمیم‌گیرندگان درباره تغییر و پذیرش جرم‌زدایی باید به

منافع اجتماع و مردم بیش از هدف‌ها و منافع بخشی خود بنگرند تا به این تغییر راحت‌تر تن دهند.

از آنجا که هر یک از دو نظام اداری و مدنی نیز مشکلات خاص خود را دارند، باید تدابیری اندیشیده شود که امکان استفاده از این دو به مراتب راحت‌تر و امکان‌پذیرتر از نظام کیفری شود. در ادامه، با مقایسه‌ای مختصر نشان داده می‌شود که چرا استفاده از نظام کیفری خوشایندتر از بقیه بوده است.

نگرانی دیگر این است که جرم‌زدایی به حذف سرزنش‌پذیری اخلاقی رفتار موضوع جرم‌زدایی منجر شود. به نظر می‌رسد که ممکن است آن رفتار دیگر آن زشتی اجتماعی را نداشته باشد. ولی، این مسئله منوط به آن است که جرم‌انگاری نخستین بر اساس اصول و ضوابط انجام شده باشد؛ به گونه‌ای که، ارتکاب آن رفتار نزد مردم زشت جلوه می‌کرده است. در حالی که، در بسیاری از موارد جرم‌زدایی ناظر به رفتارهایی نیست که قضاوتی اخلاقی درباره آنها وجود دارد، بلکه موضوع آنها امور فنی یا به منزله ضمانت‌اجرای نقض قواعد و مقررات عمومی یا اداری به شمار می‌آید. از سوی دیگر، کنترل‌های جدید و نظام خاص جانشینی نگرشی عملگرایانه و تربیتی و آموزشی را به موازات کاهش احتمالی محکومیت اخلاقی اعمال می‌کند که می‌تواند تأثیر مطلوب‌تری از کیفر داشته باشد. همچنین، در مواردی جرم‌زدایی نکردن می‌تواند به یک نگرانی عمومی تبدیل شود و آن، تحقیر و ناتوانی نظام کیفری در برابر رفتارهایی است که قرار بوده با اعمال کیفر میزان آنها کم شود.

سومین منشأ نگرانی این است که عنوان مجرمانه در تقویت اعتقادهای اخلاقی و وجدانی منفی نسبت به رفتار نقش مهمی دارد؛ هر چند در عمل هیچ کیفری اجرا نشود. جرم‌زدایی «مهر تأیید» رفتار به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که، نقش آموزشی بدبینی نسبت به رفتار نزد کودکان از میان می‌رود.

هر چند این نگرانی تا اندازه‌ای می‌تواند درست باشد، از دو جهت محل اشکال است. نخست، این گونه نیست که برای بد جلوه دادن رفتاری نزد مردم حتماً باید آن رفتار را جرم تلقی کنیم. تجربه نشان می‌دهد که گاهی بدون مداخله کیفری رفتاری دارای زشتی اجتماعی و اخلاقی کافی نزد مردم است؛ به گونه‌ای که میزان و موارد ارتکاب آن نسبت به موارد دیگری که جرم شناخته شده، بسیار کمتر است. دوم، این نگرانی مبتنی بر یکی گرفتن همه شکل‌های جرم‌زدایی است. در جرم‌زدایی نوع الف است که رفتار به کلی از دایره کنترل عمومی و رسمی بیرون می‌رود و نه در گونه‌های دیگر جرم‌زدایی. در شکل‌های دیگر، رفتار همچنان در چنبره کنترل عمومی باقی می‌ماند، ولی نوع کنترل تغییر می‌کند. بنابراین، از اینجا می‌توان بدین نکته رسید که یکی از آسیب‌هایی که می‌تواند گریبان‌گیر طرح تغییر در جرم‌زدایی شود، این است

که مردم هر نوع جرم‌زدایی را مترادف با نوع نخست آن و به منزله مباح دانستن رفتار تلقی کنند. از این‌رو، باید در مدیریت این تغییر بویژه در بازتاب موضوع در رسانه‌ها و مطبوعات مراقب این آسیب بود و این نگرانی بجا و درخور تأمل است.

نگرانی دیگر این است که جرم‌زدایی از یک رفتار تأثیرهای نامطلوبی بر حوزه‌های پیرامونی آن داشته باشد؛ موضوعی که در گزارش جرم‌زدایی شورای اروپا از آن با عنوان «تعمیم تأثیر» (diffusion or generalization of effect) یاد کرده است (report on decriminalization, 1980, p.90). این مفهوم بدین معناست که جرم‌زدایی از یک رفتار به افزایش مقبولیت رفتارهایی منجر شود که همچنان ناپسند تلقی می‌شوند. برای نمونه، جرم‌زدایی از اعتیاد به مواد مخدر ممکن است به افزایش خرید و فروش مواد مخدر و قاچاق آن بینجامد، یا جرم‌زدایی از فحشا به افزایش قاچاق انسان منجر شود. به نظر می‌رسد که هر چند این نگرانی می‌تواند مهم و بجا باشد، هیچ شناخت و مطالعه دقیق و فراگیری از تأثیر هر یک از شکل‌های جرم‌زدایی بر حوزه پیرامونی انجام نشده که لازم است برای رفع این نگرانی چنین کاری را انجام داد.

در میان موانع دیگر، ضعف مدیریت فراگیر این تغییر بیش از بقیه می‌تواند کار را با اشکال یا شکست روبه‌رو کند. با توجه به ضعف مدیریت یا ساختارهای مدیریتی در ایران، این خطر وجود دارد که قوه قضائیه نتواند به خوبی و با حوصله این فرایند را مدیریت کند. عجله برای بهره‌مندی از فایده‌های عملی این طرح، نادیده‌انگاری دیدگاه‌ها و نگرانی‌های موجود، ناتوانی در توجیه و مشارکت دادن نهادها و عوامل درگیر، و نارسایی در ارزیابی نتایج و پیامدهای آن و به طور خلاصه طرح‌ریزی نکردن این اقدام در قالب یک برنامه عمل آسیب‌هایی‌اند که مدیریت برنامه جرم‌زدایی را تهدید می‌کنند.

۶. تهیه برنامه عمل

با توجه به توضیحات پیشین، وجود یک برنامه عمل که بتواند همه ملاحظه‌های پیرامون موضوع را دربرگیرد، لازم است. این برنامه دارای سرفصل‌های زیر است:

۱. شناسایی هدف‌ها و تمرکز بر آنها. تعیین هدف‌ها یکی از عوامل مهم موفقیت در جرم‌زدایی است. برای جلوگیری از آشفتگی، برنامه جرم‌زدایی باید بر یک هدف برجسته تمرکز داشته باشد و سایر تغییرات پیرامون محور این تغییر مهم گزینش و سازماندهی شوند؛
۲. شناسایی حوزه‌های عمل و مواردی از عنوان‌های مجرمانه که قابلیت جرم‌زدایی، قضازدایی یا کیف‌زدایی در مورد آنها وجود دارد؛
۳. بررسی نظری، عملی و مبتنی بر تحقیقی کارشناسانه و گردآوری اطلاعات و مدارک و نیز نظریه‌های موافق و مخالف جرم‌زدایی در هر مورد؛

۴. طرح‌ریزی نظامی برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در این مورد که آیا با ملاحظه مجموع شرایط و دلایل موافق و مخالف امکان حذف عنوان مجرمانه یا تغییر آن از یک ساختار کیفری به ساختاری مدنی، اداری، انضباطی و در یک کلام غیرکیفری ممکن و سودمند است؟ برای این منظور، لازم است با الهام از روشی که در جرم‌انگاری درباره طی فرایند جرم‌انگاری و روش‌های تصمیم‌گیری در آن مورد گفته شده، روشی برای تصمیم‌گیری کیفری طرح‌ریزی شود که به این پرسش‌های مهم پاسخ دهد. این پاسخ‌ها هم بر اساس روش فیلترینگ (filtering method) و هم بر اساس روش توازن (balancing method) به دست می‌آیند:

۴-۱. عنوان مجرمانه موجود با چه هدف‌هایی وارد قوانین جزایی شده است؟

۴-۲. آیا آن جرم‌انگاری ناظر به شرایط و مقتضیات خاصی نبوده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا آن شرایط همچنان موجود است یا در آن تغییری ایجاد شده است؟ اگر تغییری ایجاد شده، آیا آن تغییرات می‌توانند ما را به بازنگری در ضرورت وجودی عنوان مجرمانه رهنمون شوند؟

۴-۳. در طول دوره‌ای که با آن رفتار به منزله عمل مجرمانه برخورد شده، چه نتایجی به دست آمده است؟ آیا آن نتایج متضمن برآوردن هدف‌های موردنظر بوده است؟ اگر پاسخ منفی است، چرا؟ توضیح اینکه در بسیاری از این موارد پاسخ‌دهی درست منوط به انجام تحقیق میدانی و پرس-و-جو از کارشناسان و متخصصان، مصاحبه با دادرسان، وکیلان، مقام‌های اجرایی و استادان دانشگاه‌هاست؛

۴-۴. آیا شیوه کنترلی جدیدی برای رسیدن به آن هدف‌ها و جلوگیری از وقوع رفتار نامطلوب موردنظر در دسترس نداریم؟

۴-۵. آیا نهادها و سازمان‌های مرتبط با موضوع مجرمانه در بخش‌های مجریه و جامعه مدنی می‌توانند به گونه‌ای با این رفتار برخورد کنند که دست‌کم همان نتایجی که از اعمال کیفر به دست می‌آید، از پاسخ‌هایی که آنها تدارک و سازمان‌دهی می‌کنند، به دست آید؟

۵. توجیه و تبیین مواردی که از خلال فرایند تصمیم‌گیری پاسخ مثبت دریافت کردند، برای مقام‌های بالاتر قضایی، اجرایی و قانون‌گذاری که در جریان مباحث نبوده‌اند؛

۶. آگاهی‌بخشی عمومی در مواردی که لازم است تا نظام حکومتی به تعلل در برخورد با مشکلات و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌ها متهم نشود؛ همچنان که افراد و اشخاص در رویارویی با موارد بعدی ارتکاب رفتاری که پیش از این مجرمانه بوده، باید آموزش لازم و آگاهی کافی را به دست آورند تا بدانند که چگونه برخورد کنند و بتوانند این کار را انجام دهند؛

۷. برگزاری جلسه‌ها و کارگاه‌های آموزشی مشتمل بر همه بخش‌های درگیر در موضوع

برای تبیین برنامه عمل و توجیه اقدام‌ها و تعیین خط‌مشی آینده؛

۸. تدارک و سازماندهی یک آیین دادرسی اداری (در مواردی که از عمل جرم‌زدایی می‌شود و پاسخ‌دهی به آن بر عهده نظام اداری قرار می‌گیرد) به گونه‌ای که حقوق و آزادی‌های طرف‌های دعوا از میان نرود. توضیح آن این است که اگر عمل مجرمانه باقی بماند، متهم بر اساس قوانین و مقررات موجود در امور کیفری از تضمین‌های خوبی برای دفاع از خود و نیز جلوگیری از تعرض به او و تحمل کیفری مازادها بر خطای ارتكابی بهره‌مند است. همچنان که شاکی نیز برخی بهره‌مندی‌ها و امتیازهایی برای احقاق حق خود در اختیار دارد. حال که تغییری در خاستگاه و زمینه عمل ارتكابی به وجود آمده، باید در وضعیت جدید راهکارهای مناسب برای این منظور طرح‌ریزی و تعبیه شود. تدوین آیین دادرسی اداری جدید از سویی و پیش‌بینی حق تظلم‌خواهی و شکایت به دادگاه‌های صالح و دسترسی به عدالت از سوی دیگر دو مبنای مهم سازماندهی در وضعیت جدید است؛

۹. تدوین یک برنامه کلی عمل برای ادامه این پالایش قوانین جزایی و نیز جلوگیری از ورود نابجا و ناموجه رفتارها به حوزه عمل کیفری از خلال فرایند جرم‌انگاری؛ یعنی استمرار عقب‌نشینی‌های مناسب و لازم با طی فرایند گفته شده در بالا و تنگ نگه داشتن دریچه‌های ورود رفتارها به حوزه کیفری از رهگذر رعایت اصول جرم‌انگاری؛

۱۰. تحقیق و پژوهش همزمان درباره شیوه‌های جدید کنترل اجتماعی مانند جانشین‌های کیفری، عدالت ترمیمی، پیشگیری و آگاهی‌بخشی عمومی. زیرا، یکی از دلایل مهم استفاده فراوان دولت‌ها از سلاح کیفری این است که جامعه و شهروندان به حقوق و آزادی‌های خود و دیگران به شکل مطلوب و خودانگیخته احترام نمی‌گذارند. مادام که کنترل‌ها درونی نشده و افراد به خودی خود به دیگران احترام نگذارند، عدالت کیفری جای خود را به عدالت ترمیمی نمی‌دهد؛

۱۱. پیش‌بینی تأثیرهای تغییر؛

۱۲. پیامدهای تغییر.

بر اساس اینکه کدام نوع جرم‌زدایی را اجرا کنیم، پیامدهای متفاوتی در پس این تغییر می‌تواند نمودار شود. با وجود این، نتایج مشترکی بر هر طرح جرم‌زدایی بار می‌شود که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

۱. ۱۲. برخی از وظایف دستگاه قضایی کم شده و به موارد اهمیت‌دار دیگری محدود شده، امکان و توان رسیدگی به سایر جرم‌ها بیشتر می‌شود، رضایت‌مندی از کار دادگاه‌ها بالاتر می‌رود، هزینه‌های بسیاری از مردم و قوه قضائیه کم می‌شود، به وظایف و کارکردهای وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دولتی یا مدنی موارد جدیدی افزوده شده که گاهی

نیازمند تغییر در ساختاراند، سازمان‌هایی منحل و سازمان‌هایی ایجاد می‌شود، تغییراتی در نیروی انسانی موجود ایجاد می‌شود، و کسانی تغییر کرده و جابه‌جا می‌شوند و کسانی می‌آیند. ۱۲.۲. پیامدهای احتمالی طرح در درون و برون قوه قضائیه و دادگاه‌ها. لازم است که میان همه نقش‌ها و بخش‌های سازمانی که تحت تأثیر تغییرات قرار دارند، ارتباط مستمر و منظم وجود داشته باشد تا تأثیرهای منفی به حداقل برسد. ۱۳. ارزیابی و کنترل برنامه و رفع اشکال‌های احتمالی.

نتیجه:

جرم‌زدایی راهکاری مبتنی بر اندیشه‌های فلسفی در حمایت از حداکثر آزادی فردی و حداقل توسل به کنترل کیفری و رسمی است که برای کاهش مشکلات ناشی از تورم کیفری در قالب یک فرایند تغییر تعریف، برنامه‌ریزی، اجرا و مدیریت می‌شود. از این رو، هم خاستگاه نظری و فلسفی دارد و هم خاستگاه عملی و فایده‌گرا.

جرم‌زدایی، فرایندی است که یک یا چند تغییر هم‌زمان، موازی یا هم‌جهت را نه تنها درون نظام کیفری و دستگاه قضایی که در ساختار نظام‌های کنترلی حقوقی یا غیرحقوقی دیگر به وجود می‌آورد که موفقیت آن منوط به این است که به خوبی تعریف و برنامه‌ریزی شود. در این برنامه، مهم‌ترین موضوع تعیین محدوده‌ای اجراشدنی و اعمال‌شدنی برای جرم‌زدایی است که با کمترین مشکل و مقاومت روبه‌رو شود. آنگاه در قالب یک برنامه عمل همه طرف‌ها و عوامل درگیر در جرم‌زدایی به خوبی دیده شوند، در برنامه مشارکت داده شوند، با حوصله جوانب موضوع بررسی و تحلیل شود، موانع برطرف شده و مقاومت‌ها سست یا کم‌رنگ شود و بر اساس یک تحلیل هزینه-فایده‌ای در خلال بحث کارشناسانه تصمیم‌گیری شود که آیا عنوان مجرمانه‌ای به طور کلی حذف شود یا جانشینی غیرکیفری برای آن برگزیده شود؛ جانشین از کدام نوع بهتر و کارآمدتر است؛ و آیا زمینه‌های عملی اجرایی هم دارد یا نه. پس از این همه، مدیریت این فرایند مهم هم در موفقیت کار تأثیر بسیار دارد و هم در اجرای تصمیم‌ها و نقل و انتقال کنترل‌ها و اجرای آنها و آنگاه ارزیابی و اصلاح نظام.

جرم‌زدایی در ایران در حوزه جرایم فنی با موفقیت بیشتری روبرو خواهد بود. با این حال، نگرانی اساسی عدم درک درست ضرورت این تغییر و فراهم کردن شیوه‌های جایگزین است. جرم‌زدایی هم نیازمند حوصله و مشارکت است و هم مدیریت فرایند تغییر را طلب می‌کند؛ سه مؤلفه‌ای که به تجربه ما ایرانی‌ها در آن ضعف فراوان داریم. از این رو، نگرانی دیگر عجله برای کاهش بار دادگاه‌ها، خودرأیی و تصمیم‌گیری یک‌جانبه، و سوءمدیریت در اجرای طرح جرم‌زدایی است؛ به ویژه آنکه این کار در قالب یک طرح در دنیا تجربه چندانی را

پشت سر خود ندارد.

منابع و مآخذ:

الف) فارسی

۱. احمدی، علی، (۱۳۸۱)، *گفت و گو*، ترجمان حسبه، فصلنامه تحقیقی- پژوهشی سازمان تعزیرات حکومتی، ش ۷ و ۸.
۲. آقایی، حسین، (۱۳۸۱)، «پیشگیری عمومی از بزهکاری مانعی برای جرم‌زدایی؟». مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۴۱.
۳. برلین، آیزایا، (۱۳۸۰)، *چهار مقاله درباره آزادی*. ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
۴. تاچرو، سوران و خوزه ادگارد و ال. کمپوس. (۱۳۸۲)، *ایجاد مشارکت میان دولت، شهروند و فعالیت‌های انتفاعی*. ترجمه پسران قادر، مجید و عباس مخالزاده، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، چاپ نخست.
۵. صانعی، پرویز، (۱۳۸۲)، *حقوق و اجتماع: رابطه‌ی حقوق با عوامل اجتماعی و روانی*. تهران، طرح نو.
۶. *مجموعه سخنرانی و گزارش‌های کمیسیون‌های تخصصی* (همایش ۸۲). (۱۳۸۳)، معاونت امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه. مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.
۷. محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۲)، *مبانی اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری*. پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
۸. محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۶)، «مفهوم آزادی و نسبت آن با جرم‌انگاری». مجله علوم جنایی، شماره ۱.
۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۲)، «از عدالت کیفری تا عدالت ترمیمی». مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی: ویژه حقوق، سال سوم، ۹ و ۱۰.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید، (۱۳۷۷)، *دانشنامه جرم‌شناسی*. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
۱۱. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، (۱۳۸۳)، *فضازدایی و نقش نهادهای قضایی در توسعه قضایی (گزیده سخنان)*. معاونت امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.
۱۲. هلر، رابرت. (۱۳۸۲)، *مدیریت تغییر*. ترجمه لیلی، خدایار و سعید علی‌میرزایی. تهران، انتشارات سارگل، چاپ نخست.

ب) خارجی

- 1- Aldridge, Peter, **Relocating Criminal Law**. Aldershot, Ashgate Publishong Ltd,UK, 2000.
- 2- Ashworth, Andrew, **Principles of Criminal Lw**. third edition, Oxford University Press, 1999.
- 3- **Criminalization: Stop**. [http:// www. actupp.org/article/646.html](http://www.actupp.org/article/646.html).
- 4- **Criminalization**. [http:// www. nationalhomeless.org/crimreport](http://www.nationalhomeless.org/crimreport).
- 5- Jareborg,Nils."what kind of vriminal law do we want?".Beware of Piunishment, Oslo. 1995.
- 6- **Report on decriminalization**. EuropeanCommittee On Crime Problem, Council of Eropce, Strasurg, 1980.
- 7- Schonshenk, Jonathan, **on criminalization, an essayin the philosophy of the criminal law**. Kluwer Academic Publishers, 1994.